

آه... مسجد!

نو: تمامیت امید و تلاش
نقطه انعکاس دانش و نور
مرکز علم و جهند و آگاهی
«مجمع خلق» مردمی پرشور

مسجد راستین چو دانشگاه
جای افضل است و دانش و تقسیم
مسجد راستین چو «مجلس شور»
جای زای است و مطلق و تصمیم

آه... مسجد، چرا که نیست کدو
از تو يك جلوه، يك نشان و نظر
همچو يك پیکر بدون روان
در وجودت نمانده جان دیگر

کاشکی مانده بود از «مسجد»
آن تجلی صدر اسلامش
در دلش خون مردمی پرشور
بانگ قرآن بلند اربامش!

مسجدای پایگاه جنبش و شوق
که زهر گوشه ات صفا خیزد
مسجدای قلب پهنه اسلام
که ز تو نور کمربا خیزد

تو نه يك «معبود» ی، که در عفت
بانگ آشفته بشری بچد
و نه يك «قصر» تا بهر بندت
آه صد قلب پرشور بیچد

مسجد ای آسمان پاک امید!
ای تمامیت جهان بشر
که شهادت و تعهد و بودت
جانم در تن روان بشر

تو - نه آن خانه ای که خالو گل است
و ندر آن مردمی بدون منش!
تو - نه آن معبدی که آرام است
و ندر آن بیست شوق و شور و طیش!